

## عروسک گردان

### نوشته حین، متسون

#### نمایشنامه ای براساس داستان هانس کریستین آندرسن

-

شخصیتها	ابزار صحنه	قطعات صحنه
عروسک گردان (بازیگر)	توپ جادویی	پشت صحنه اجرای عروسکی نمایش «شاهزاده قورباغه» با قصر و چاه و درخت و بوته
تماشاگر (بازیگر)		صحنه اجرای عروسکی به صورت میزی که روی آن توده ای از پارچه و وسایل عروسک گردانی ریخته شده است.
شاهزاده خانم		
قورباغه		
شاهزاده		
شاه		
ملکه		

زمانی که هانس کریستین آندرسن پسر جوانی بود، برای خود عروسکهای نمایشی می ساخت و به اجرای نمایش عروسکی می پرداخت. داستان «عروسک گردان» او، بازتاب علاقه دوران جوانی اوست. این نمایش شامل چند عروسک و دو بازیگر است، و برای دو صحنه با دو چیدمان طراحی شده است.

موسیقی آغازین:

راوی: (می تواند اجرای زنده هم باشد). وقتی هانس کریستین آندرسن پسر جوانی بود، برای خود عروسکهای نمایشی می ساخت و به اجرای نمایش عروسکی می پرداخت. داستان «عروسک گردان» بازتابی از علاقه دوران جوانی اوست. نمایش ما براساس همین داستان شکل گرفته است و با کار عروسک گردان در صحنه پایانی اجرای نمایش «شاهزاده قورباغه» آغاز می شود.

صحنه اول: در مقابل صحنه اجرای اصلی، یک صحنه اجرایی کوچک وجود دارد و تماشاگر می تواند پشت صحنه اش را ببیند و شاهد عملکرد عروسک گردان در حرکت دادن عروسک باشد. در طول روایت راوی، عروسک گردان آماده می شود. فصری در سمت چپ صحنه، چاهی در وسط صحنه و تعدادی گل و گیاه در سمت راست صحنه دیده می شوند. اکنون عروسک گردان، عروسک شاهزاده قورباغه را در دست راست و عروسک شاه را در دست چپ دارد.

شاه: دخترم، من تلاش کرده ام که تو را طوری تربیت کنم که...

[تا جایی که کلاریندا و شاهزاده از سمت چپ بیرون می روند عیناً مطابق متن است]

عروسک گردان ضبط صوت را روشن می کند و صدای موسیقی آرام آرام به گوش می رسد.

عروسک گردان: و بدین ترتیب شاهزاده و شاهزاده خانم با هم ازدواج کردند. کلاریندا توقع پدرش را برآورده کرد و آن دو به خوبی و خوشی با هم زندگی کردند.

(صدای تشویق می آید. عروسک گردان تعظیم می کند. صدای تشویق کم و به تدریج قطع می شود. عروسک گردان در حال جمع کردن وسایلش است).

عروسک گردان: (به شاهزاده نگاه می کند). آه، کت تو باید تعمیر بشه. (به کلاریندا نگاه می کند). موهای تو رو هم باید درست کنم. همیشه یه چیزی هست. همیشه باید همه تون رو چک کنم.

تماشاگر: (از سمت چپ به سوی عروسک گردان می آید). عجب نمایش جالبی بود. اجرای خیلی خوبی داشتید. (عروسک گردان تشکر می کند) عروسکها تون رو خودتون می سازید؟ (به او که وسایلش را جمع می کند نگاه می کند).

عروسک گردان: بله.

تماشاگر: پس خیلی کار می بره.

عروسک گردان: این کارها، کار دله. آدم باید کارشو دوست داشته باشه. (به جمع آوری ادامه می دهد).

تماشاگر: عروسک گردانی باید خیلی لذت بخش باشه، این که خودت اجرا کنی، تماشاگران رو سرگرم کنی...

عروسک گردان: بله، لطف خودشو داره.

تماشاگر: علاوه بر این، همه جا از آدم استقبال میشه، بچه ها دوستش دارن، تشویقش می کنن و براش هورا می کشن.

عروسک گردان: خانم عزیز، من از کارم لذت می برم، وگرنه این کار رو نمی کردم. ولی خوب، این کار به اون اندازه که شما می فرمایین هم ایده آل نیست.

تماشاگر: شما چه توقع دیگه ای دارین؟

عروسک گردان: خوب، من همیشه آرزو داشتم که یک نمایش واقعی با آدم های زنده و حقیقی رو کارگردانی کنم، نه با عروسک. می خواستم با آدم هایی کار کنم که از خودشون روح و شخصیت دارن، نه با عروسکهایی که بدون من هیچ واقعییتی پیدا نمی کنن.

تماشاگر: اگه عروسکهای شما جون می گرفتن، خوشحال می شدین، مگه نه؟

عروسک گردان: بله، فکر کنم واقعاً خیلی لذت داره که آدم به نمایش واقعی کار کنه و با بازیگرهای واقعی سر و کار داشته باشه.

تماشاگر: می دونید که از قدیم گفتن: «مواظب آرزوهات باش، ممکنه برآورده بشن.» متأسفم شما خوشحال نیستید، ولی به هر حال از اجرای شما لذت بردم.

عروسک گردان: متشکرم، متشکرم.

(تماشاگر از سمت چپ صحنه خارج می شود. عروسک گردان نیز کارش را تمام می کند و از سمت راست خارج می شود).

موسیقی انتقالی

صحنه دوم: کارگاه عروسک گردان. چند توده پارچه و چند پایه عروسک به همراه مقداری ابزار کار روی میز تلمبار شده اند.

(عروسک گردان با یک بغل عروسک وارد صحنه می شود. عروسکها را روی میز می گذارد و کنار میز که صحنه اجرا هم هست می نشیند).

عروسک گردان: (کتش را در می آورد). خسته شدم، ولی تماشاگران خوبی داشتم. (عروسکها را بررسی می کند). آه، این عروسک ها رسیدگی می خوان. ای بابا، من چرا نفهمیدم که رو صورت این یکی رنگ ریخته؟ پای این قورباغه هم شل شده. خوب، این مدت خیلی کار کردن، خیلی. (آنها را نوازش می کند). من هم خیلی کار کردم (خمیازه می کشد). خسته ام. سه نمایش پشت سر هم در یک روز خیلی زیاده. حتی اگر تماشاگران هم فوق العاده باشن... حتی آگه... سه بار... منو برای تشکر روی صحنه بیارن... واقعاً... خسته ام... (سرش را روی میز می گذارد و می خوابد، نور کم می شود).

موزیک ملایمی می آید و می رود.

(نور کم کم بیشتر می شود. شاه از روی میز بلند می شود و می ایستد).

شاه: بلند شین. زنده بشین. کلی کار داریم که باید انجام بدیم. تمرین داریم، باید لباسهامون چک بشن، همگی، یالا، بلند شین!

شاهزاده خانم: (از روی میز بلند می شود). باشه. ولی من اول باید قبل از هر کاری با کارگردان صحبت کنم. (به سمت عروسک گردان می رود). نگاهش کنید. انگار مُرده. بیدار شو، بیدار شو! (عروسک گردان به آرامی بیدار می شود). من اول باید مطمئن بشم که لباسم برای اجرای بعدی کاملاً درست شده. این کار رو قرار بود خیلی وقت پیش بکنین. سرشونه لباسم پاره شده و بیشتر پولک های لباسم هم ریخته. مردم فقط برای دیدن من میان اینجا. من باید از همه زیباتر دیده بشم.

عروسک گردان: (خواب آلود) بله کلاریندا، می دونم.

شاهزاده خانم: یه چیز دیگه هم هست. من نقش یه شاهزاده خانم رو بازی می کنم. روی صحنه کاملاً با من با احترام و عزت برخورد میشه. لازمه که پشت صحنه هم درست مثل یه شاهزاده با من رفتار بشه، وگرنه دیگه کار نمی کنم.

عروسک گردان (نیمه خواب): من نمی دونم چرا...

شاهزاده: (که در طول صحبت های شاهزاده خانم از جای بلند شده). من شکایت دارم. آخرین صحبت های من تو صحنه دوم مناسب نبود. جمله های من باید با ابهت بیشتر و با واژه های مفصل تری ادا بشه.

عروسک گردان: راجع بهش فکر می کنم، ولی...

ملکه: (که اکنون ایستاده است)، بینم، کی وقت نقش من میشه؟ من با تجربه ترین عروسک این مجموعه هستم، ولی باید یا پشت صحنه بشینم، یا تو خونه بمونم، یا تو جعبه انتظار بکشم. چرا تو این نمایشنامه یه نقش برای ملکه مادر نوشتی؟ هنوز هم خیلی دیر نیست. روشن شد؟

قورباغه: (که او هم بیدار شده و گوش می کرده است). آروم باشید، آروم باشید. دست کم شماها شانس اجرای نقش های متفاوت رو دارید. (رو به عروسک گردان). خوب گوش کن، من خسته شدم بس که نقش قورباغه رو بازی کردم و هی تو چاه پریدم و قور قور کردم. دلم میخواد رل هملت رو بازی کنم، یا مثلاً نقش اول «جوجه اردک زشت» رو بهم بدی. متوجه شدی؟

عروسک گردان: آره، فهمیدم، ولی خیلی مشکله که...

شاه: (حرف او را قطع می کند) یک نکته دیگه هم هست که قبل از نگارش متن بعدی باید تذکر بدم. باید دیالوگ های پایانی من رو بیشتر کنی. اینطوری مردم بیشتر تشویق می کنند. من احترام و توجه بیشتری لازم دارم.

شاهزاده خانم: در ضمن، کی اون فیلترهای آبی زشت رو به پروژکتورها وصل کرده؟ من از اول هم شک داشتم، ولی وقتی عکس های تبلیغاتی کار رو دیدم، فهمیدم که رنگ آبی منو قشنگ نشون نمی ده. من نور قرمز میخوام. در ضمن لازمه تا حد امکان زیبا به نظر برسم. (مکت). گوش می کنی؟

(همه با هم شروع به صحبت می کنند و این جملات را می گویند).

ملکه: قول می دی که من توی اجرای بعدی نقش خوبی داشته باشم؟

قورباغه: داشتن یا نداشتن نقش خوب، مسئله این است.

شاه: به دستورات من که توجه داری؟

شاهزاده خانم: یا فیلتر نورها رو عوض کن یا من دیگه همکاری نمی کنم.

شاهزاده: بهتره به حرفهای ما خوب گوش کنی. بدون ما تو هیچ چیز نیستی.

ملکه: پس کارگردان به چه درد می خوره؟

قورباغه: من باید به ستاره بشم. می فهمی؟ به ستاره.

شاه: وقتشه که دیگه در مورد اتفاقات اینجا جدی صحبت کنیم.

شاهزاده خانم: من حرفم رو یکبار برای همیشه زدم.

شاهزاده: تو بدون ما می خواهی کجا بری؟

(عروسکها خشمگین تر می شوند و شروع به زدن عروسک گردان می کنند).

عروسک گردان: (که از رجز خوانی های عروسکها ناراحت شده است). ساکت! ساکت! تمومش کنید! دیگه از دست شما سر درد گرفتم. نفسم در نیامد. بسّه! شماها هیچ چیز نیستین به جز چند تا عروسک کوچولو! برگردین تو جعبه! همین الان! (با خشم روی میز می کوبد. موسیقی می آید و نور کم می شود. عروسکها دوباره مثل گذشته روی میز می افتند. نور زیاد می شود و عروسک گردان کم کم از خواب بیدار می شود و به اطراف نگاه می کند، تا سر در بیاورد که چه خبر بوده است. یکی از عروسکها را بر می دارد). منو باش که می خواستم شما ها جون بگیرین. (فکر می کند). اون تماشاگره...! احتمالاً به خاطر حرف اون بود که... عجیبه. حالا می فهمم که چه احمق بودم. (سرش را تکان می دهد). آخی، عروسکهای کوچولوی من... شما هیچ وقت گله نمی کنید. (عروسکها را نوازش می کند و آنها را در گوشه ای می گذارد). من هر نمایشی که دوست دارم تولید می کنم و شما هم هر کاری که بخوام رو انجام میدین. نه بحثی می کنین، نه دعوا برای نقش اول دارین، و این برای من خوشحال کننده است. واقعاً خوشحال کننده است. (اول خمیازه و سپس آه می کشد). حالا، بهتره برم تو رختخواب و خوابهای خوش ببینم. (عروسکها را نوازش می کند و «شب بخیر» می گوید: شب بخیر، شب بخیر، دوستان من، شب همگی به خبر.)

موسیقی پایانی پخش می شود.

## نکات تولیدی:

صحنه اول حاوی دکورهای نمایش «شاهزاده قورباغه» است، به شکلی که تماشاگران آن را نمی بینند. وقتی که نمایش تمام می شود، عروسک گردان هر چه دارد را درون یک چمدان می گذارد و سپس صحنه را جمع می کند و با خود می برد، گویی که به نقطه ای نامعلوم سفر می کند.